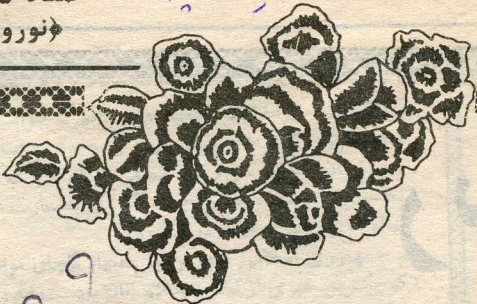


بهار می آید



نوروز

بهار می آید

* * * * *

ز راه دور،
 از آن سوی کوه‌های کبود،
 ز دشت باز افق،
 از کرانه دریا،
 از آن ستاره دنباله‌دار رازآلود،
 ز کوی عشق،
 نمی دانم از کجا
 ز بهشت،

چه پرشکوه و شکوفان،
 بهار می آید.

*

سپیده‌دم، لب جو، بید مشگ زرد لطیف،
 شود چو باز، چو منقار بلبل نوزاد،
 به بال باد گل افشان،
 بهار می آید.

*

بهار افسونگر،
 پر از جوانه کند پیکر درختان را
 به رقص آورد آن چشمه‌های جوشان را.
 شکوفه‌دار کند، آرزوی انسان را...

*

بهار، بیک امید است و مزده دیدار.
 چه روزها گذراندم در انتظار بهار،
 که بشنویم ز سعدی، به بزم آزادان،
 «درخت غنچه برآورد و بلبان مستند.

جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند.»

* * *

ژاله

از مجموعه «اگر هزار قلم داشتم»

بری

گل، آب



گل، آب

ابر، اطلسی‌هایی تر.
حیاط.

ا می ریزد!

آرد

ن، چهره‌من بیداست.

م مرد

مهرم
فانوسم

ج

